



دلیل از بین رفتن رساله‌های تفسیری شیعیان چیست؟

عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث گفت: شیعه در معرض تهمت برخی از معاندین است و از جمله اتهامات این است که شما اهتمام جدی به ترویج قرآن نداشته‌اید در حالی که ما شیعیان دیدگاه روشنی نسبت به این مسئله داریم و نشان دادن این اهمیت، انگیزه‌ای برای بازآفرینی و احیای این رساله‌ها شد.

عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث گفت: شیعه در معرض تهمت برخی از معاندین است و از جمله اتهامات این است که شما اهتمام جدی به ترویج قرآن نداشته‌اید در حالی که ما شیعیان دیدگاه روشنی نسبت به این مسئله داریم و نشان دادن این اهمیت، انگیزه‌ای برای بازآفرینی و احیای این رساله‌ها شد.

به گزارش خبرنگار ایکننا، نشست علمی نقد کتاب «میراث تفسیری شیعه در سده دوم و سوم» امروز سه شنبه ۲۰ اردیبهشت ماه از سوی پژوهشگاه قرآن و حدیث با سخنرانی حجت الاسلام والمسلمین علی شاه‌علیزاده، عضو هیئت علمی دانشگاه قرآن و حدیث برگزار شد. در ادامه سخنان وی را می‌خوانید:

نزول قرآن همراه با نزول تفسیر قرآن بوده و خدای متعال این مسئولیت تفسیر قرآن را بر عهده پیامبر گذاشته همانگونه که مسئولیت نشر معارف آن بر عهده پیامبر بود. این مسئولیت بعد از رسول گرامی اسلام بر عهده اهل بیت (ع) قرار گرفت. در این دوران، شاگردان برجسته‌ای در تفسیر تربیت شدند. این شاگردان آنچه از آثار تفسیری رسول گرامی اسلام و ائمه به دستشان می‌رسید را تألیف و در رساله‌هایی جمع‌آوری می‌کردند و این رساله‌ها رفته رفته به نام خود آنها شهرت پیدا می‌کرد که از جمله تفسیر ابوحمزه ثمالی بود. لذا اگر از تفسیر ابوالجارود سخن می‌گوییم در واقع تفسیر امام باقر (ع) بوده اما چون این افراد پای درس آنها بوده‌اند بنابراین به نام آنها شهرت پیدا کرده است.

دلیل از بین رفتن رساله‌های تفسیری

این احادیث به مرور در میان شیعیان پخش می‌شد تا اینکه به دوره جامع‌نگاری رسیدیم. در دوره‌ای بزرگان شیعه به این نتیجه رسیدند که این رساله‌های کوچک را جمع‌آوری کرده و آنها را در جوامع تفسیری جای دهند. این اقدام منجر به این شد که یک بی‌مهری نسبت به این رساله‌ها پیدا شود. رفته رفته این رساله‌ها از جنبه نشر و ترویج متوقف شدند و در گذشت زمان از بین رفتند. این رساله‌ها هویت تفسیری شیعه بودند اما به دلیل کوتاهی از بین رفتند اما محتوای آنها تا حدود زیادی به کتاب‌های جوامع منتقل شده بود. در دورانی هستیم که اهمیت هویت هر ملتی بر این است که میراث گذشته خود را احیا کند. شیعه در معرض تهمت برخی از معاندین است و از جمله اتهامات این است که شما اهتمام جدی به ترویج قرآن نداشته‌اید در حالی که ما شیعیان دیدگاه روشنی نسبت به این مسئله داریم و نشان دادن این اهمیت، انگیزه‌ای برای بازآفرینی و احیای این رساله‌ها شد.

اولین گامی که باید برای بازسازی برداشته می‌شد شناخت این رساله‌ها بود و اینکه چند مورد بوده‌اند و توسط چه کسانی تألیف شده‌اند. این عمل سهل و ممتنع بود از این جهت که هم نام مؤلف و هم نام رساله‌ها در کتاب‌های فهرست آمده بودند اما می‌دانیم که قرائنی در جوامع حدیثی وجود دارد که نام شماری از این رساله‌ها در این فهرست‌ها نیامده است لذا نمی‌توانیم بگوئیم همه آن چیزی که فهرست‌نگاران اشاره کرده‌اند توسط اصحاب ائمه نگاشته شده است. مرحله دیگر بازیافت احادیث این رساله‌ها بود که البته این کار دشواری‌های متعددی داشت و از جمله اینکه اسامی و نام‌های این رساله‌ها در جوامع تفسیری به شکل یکسان نیامده است. مشکلات جمع‌آوری رساله‌های تفسیری

بعد از اینکه این احادیث جمع‌آوری و تفکیک می‌شد مشکل بعدی این بود که اگر می‌خواستیم آن رساله‌ها را دوباره احیا کنیم باید یک اطمینان نسبی برای ما حاصل می‌شد مبنی بر اینکه این احادیث که جمع‌آوری شده می‌تواند از آن رساله‌ها مورد نظر باشد. یکی از این قرینه‌ها، طریقی بود که فهرست‌نگاران برای این کتاب‌ها معرفی کرده بودند؛ مثلاً نجاشی گفته است به فلان طریق به احادیث فلان رساله دست پیدا کرده‌ام. ما برای اینکه انگیزه مطالعه این کتاب‌ها ایجاد شود یک گونه‌شناسی هم ایجاد کردیم که شامل نسبت سنجی این احادیث با آیات قرآن بود و اعلام کردیم هر حدیثی، چه نقشی از آیات قرآن را برای ما بیان می‌کند. البته خیلی از این احادیث ناظر به ظاهر و برخی ناظر به باطن قرآن است و در ظاهر نیز گاهی الفاظ مورد توجه قرار می‌گیرد و گاهی مصداق مشخص می‌شود. در باطن نیز گاهی باطن‌هایی معرفی می‌شود که امروزه برخی آنها را هم عرض‌تنزیل آیات قرآن و برخی آنها را در طول معرفی می‌کنند. این کار انگیزه‌ای برای تدوین کتاب شد تا آن‌شاء الله مورد مطالعه علاقه‌مندان قرار گیرد.

عبیدالله بن علی حلبی، یکی از بزرگان و اصحاب امامیه بوده و خاندان شناخته شده‌ای داشته است که البته اهل حلب نبوده‌اند بلکه اهل کوفه بوده و به دلیل تجارت با اهل حلب به حلبی شهرت یافته است. وی یکی از کسانی است که در این کتاب مورد بررسی قرار گرفته است. یکی دیگر از مولفان رساله‌ها، عبدالرحمان بن کثیر است که چون گرایش باطنی زیادی داشته است در میان اهل رجال تضعیفاتی به وی وارد شده است. عیسی بن داود، هشام بن سالم و علی بن مهزیار اهوازی از دیگر افراد مربوط به سده‌های اول و دوم

هستند که در این مجموعه حدود هفتصد صفحه ای مورد بررسی قرار داده ایم. هرکدام از اینها شاگرد ائمه و برخی شاگرد دو امام بوده اند.

محمد مرادی، استادیار دانشگاه قرآن و حدیث، سخنران دیگر این نشست بود که متن سخنان وی در ادامه می آید؛

معتقدم کار خوبی انجام شده و مؤلف، منابع حدیثی را به خوبی شناخته و این از امتیازات این مجموعه است چون ما یک مجموعه میراث حدیثی و فرهنگی در گذشته داشته ایم که لازم است بازسازی شده و در اختیار علاقه مندان قرار گیرد اما به نظرم ابهاماتی هم در این مجموعه وجود دارد که باید با تامل بیشتری آن را نگاه کرد و اگر قرار است منتشر شود این ملاحظات در نظر گرفته شود. همانگونه که مؤلف اشاره کردند پاره ای از آثاری که اشاره شده مربوط به زیدی ها است لذا باید در مقدمه به درستی شفاف سازی کنیم آنچه در اینجا آورده ایم شیعیان امامیه و زیدی هستند و این را واگذار به خوانندگان نکنیم.

نقدهایی به کتاب

نکته دیگر اینکه بازیابی، بازشناسی، گونه شناسی، طبقه بندی محتوایی و تحلیل آثار به عنوان اهداف کتاب در نظر گرفته شده است اما در جاهایی پراکنده گویی و کلی گویی شده است بنابراین باید یک بازنگری جدی در گونه شناسی صورت گیرد. بنده به خوبی متوجه نشدم منظور از طبقه بندی محتوایی چیست؟ در زمینه تحلیل آثار نیز نکته هایی گفته شده اما به خوبی این آثار گزارش نشده است لذا باید این محورها به درستی برای خواننده روشن شود. بیشترین انتظار مخصوصاً در مورد روایت هایی که نقل شده تحلیل محتوایی است. تحلیل متنی زیادی در این اثر صورت گرفته است یعنی گفته شده که این متن چه ویژگی هایی دارد اما به محتوا نپرداخته آید که مثلاً آیا این متن با ظاهر قرآن و واقعیات عالم و مبانی فکری و نظری امامیه می سازد یا خیر؟ لذا خواننده دچار سردرگمی می شود بنابراین در این زمینه هم باید بازنگری جدی و بنیادین در کتاب صورت گیرد.

نکته دیگر درباره ساختار کار است که باید به خوبی توضیح داده شود چون در این جلد هیچ اطلاعاتی وجود ندارد و باید مشخص شود چرا این جلد را با حلبی شروع و با علی بن حسان پایان داده آید. معتقدم باید مقدمه مفصلی نیز نوشته می شد و جریان باطنی را به خوبی توضیح می دادید چون برخی معتقدند نظریه امامت از باطنی گرایی گرفته شده است. این کاری است که دارالحدیث می تواند به خوبی انجام دهد چراکه چنین وظیفه ای روی زمین مانده است

نکته دیگر اینکه چنین مفروض گرفته شده که همه چیزی که در کتاب آمده مورد قبول مخاطبان قرار می گیرد و هیچ نقدی به آنها وارد نکرده آید و این چیزی شگفت آور است در حالی که برخی از موارد با قرآن و فقه امامیه سازگاری ندارد بنابراین باید در مقدمه اعلام می شد که اینها یک سری روایت هستند و ممکن است در آنها حرف نادرست هم وجود داشته باشد.